



فوائد تاریخی و نکات کتابشناسانه در آثار عمادالدین طبری

رسول جعفریان

درآمد

الاستغاثه و مشابه آن بوده که بعدها بیشتر آنها به دست ما نرسیده است. این قبیل اخبار، تصویر ویژه‌ای از تاریخ اسلام به دست می‌دهد که به مقدار زیادی با آنچه ستیان در کتاب‌های خود آورده و یا شیعیانی از قبیل مفید در ارشاد براساس منابع رایج مسلمانان نوشته‌اند، متفاوت است. عقیده مؤلف آن است که آنها تقیه کرده و این مطالب را نیاورده‌اند. وی مدعی شده که خود وی نیز از شش دانگ، چهار دانگ تقیه نکرده، اما در دو دانگ بقیه، تقیه کرده است. البته این سخن تنها مربوط به متفردات تاریخی عماد طبری است و الا بسیاری از مطالب او از آثار معمول تاریخی و حدیثی گرفته شده و خود وی هم البته نه در همه جا، نام برخی از این آثار را یاد کرده است.

عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری (زنده در ۷۰۱ ه. ق) از نویسندگان امامی فارسی زبان و پرکار است که در چهار دهه پایانی قرن هفتم هجری، آثار فراوانی را در دفاع از تشیع امامی پدید آورد. وی این بختیاری را داشت تا بیشتر آثارش بر جای بماند و همانند آثار فارسی امامیان دیگر این دوره، دستخوش نابودی نشود. شاید دلیل بر جای ماندن آثارش، آن باشد که وی نکات تازه فراوانی را در مجادلات کلامی شیعه مطرح کرده و از روی نیازی که شیعیان به آثارش داشته‌اند آنها را استنساخ کرده و به دست نسل‌های بعد رسانده‌اند.

استدلال‌های کلامی وی از یک سو، و بهره‌گیری وی از آثار اهل سنت از سوی دیگر، رنگ خاصی به آثار وی بخشیده است. وی از آثاری بهره گرفته که متعلق به نسلی از ستیان ضد اموی و محب اهل بیت بوده و بعدها آثارشان از میان رفته است. کار وی در استفاده از این قبیل آثار، به کارهای ابن طاووس و اربلی مانسته است. در عین حال، بسیاری از نکات تاریخی که وی مطرح کرده اخبار منحصر اوست و منشأ و منبعی هم برای آنها یاد نکرده است. این قبیل اخبار به احتمال قریب به یقین در برخی از آثار شیعی آن روزگار وجود داشته که به مرور به دلیل تقیه یا غلبه نگرش اصولی در شیعه، از میان رفته است. برخی از آنها برگرفته از کتاب‌های غالبان قرن سوم و چهارم به مانند کتاب

کارهایی که درباره عماد طبری انجام شده:

تا آنجا که آگاهی‌ها تاکنون از عمادالدین طبری سه کتاب و یک رساله به چاپ رسیده است. نخست **کامل بهایی** که چاپ سنگی و حروفی شده؛ دوم **معتقد الامامیه** که مرحوم دانش پژوه آن را براساس تنها نسخه متعلق به علامه سید محمد علی روضاتی - دامت برکاته - چاپ کرده و نسخه‌ای دیگر بعد از آن در کتابخانه مرحوم آخوند یافت شده و قرار است دفتر نشر میراث مکتوب آن را چاپ کند؛ سوم **رسالة الاربعین** اوست که به همت دانشمند گرامی استاد نجیب مایل هروی در مجله مشکوة شماره ۱۲-۱۳ چاپ شده و چهارم **تحفة الابرار** که به تازگی از سوی دفتر نشر

اقتدا کرده و هم نیازی که در کار جدل در بحث امامت در برابر ستیان داشته است، او کوشیده تا مراجع و منابع خود را نشان دهد. می دانیم که قرن هفتم، آخرین قرنی است که هنوز بسیاری از آثار کهن در اختیار محققان بوده است. این آثار در قرون بعد، به مرور رو به نابودی و یا محدودیت گذاشت. پس از آن است که دانشمندان شیعه از قرن دهم به بعد در کار جدل در مباحث امامت، تنها به ارجاعات ابن بطریق و ابن طاووس و کشف الغمه و... نمونه های مشابه که در قرن ششم و هفتم از آثار رایج اهل سنت بهره برده اند، استفاده می کردند. عماد طبری در قرن هفتم به بسیاری از این کتاب ها دسترسی داشته و البته نه در همه جا، اما مواردی نام این آثار را برده و مطالبی از آنها نقل کرده است. برخی از این آثار، کتاب هایی است که ستیان درباره مسائلی نوشته اند که به نوعی مورد علاقه جامعه شیعه بوده است. مانند کتاب الحاویة فی مذمات معاویه یا مثالب بنی امیه که متأسفانه نسخه ای از آنها برجای نمانده و چنین امری در جامعه اهل سنت طبیعی می نماید.

در اینجا ابتدا تا آنجا که میسر بوده فواید تاریخی آثار طبری را که درباره خود او و نیز روزگار او بویژه گزارش عقاید مذهبی رایج است آورده و پس از آن فواید کتابشناسانه در آثار او را ارائه خواهیم داد.

آگاهی های تاریخی در آثار عماد طبری

موارد کامل بهایی

مؤلف در جای جای کتاب هایش درباره خود و محیط اطرافش سخن می گوید. این مطالب به طور عمده مربوط به تألیفات، شرایط مذهبی اطراف خود و شهرهایی است که به آنها سفر کرده است. به ترتیب آنچه را که وی در مفصل ترین کتاب خود یعنی الکامل البهائی فی السقیفة درباره خود گفته آورده و سپس از سایر آثار او هم مطالبی نقل خواهیم کرد:

و امروز در جهان، مشاهد ایشان [امامان] قبله حاجات جهانیان است و ملجأ مؤمنان و منافقان! و هر سال چند معجزات بر سر روضه پاک مقدس هر یک از ایشان ظاهر می شود و مولیان ایشان روز به روز در ترقی و زیادت می شوند، چنان که در ملک مازندران که مولد مصنف این کتاب است الحسن بن علی بن محمد بن حسن، صد سال قبل از این پانصد تن شیعی نبودند. امروز که سنه خمس و سبعین و ستمائه [۶۷۵] است، پانصد تن مخالف نباشند و به معجزه ائمه، ایشان جمله مؤمن و معتقد شدند و عن قریب باشد که عالمیان این طریق اختیار کنند... و

میراث مکتوب به چاپ رسیده است. مناقب الطاهرین وی نیز در دست چاپ است که سابق بر این گزارشی از آن در فرهنگ ایران زمین توسط عباس اقبال نوشته شده بود.

در میان شرح حال هایی که تاکنون از مصادری مانند ریاض العلماء و پس از آن تاریخانة الادب یا فواید الرضویه نوشته شده و نیز آنچه در مقدمه کامل بهایی یا تحفة الابرار و اربعین آمده، به نظر می رسد نوشته استاد مایل هروی کامل تر از بقیه است. طبعاً نیازی به نقل آن مطالب نیست، زیرا گفتن آنها تکرار است و زیاده بر آنها نیازمند تحقیقی بیش از آنچه استاد انجام داده است.

کارهایی که باید درباره او انجام شود:

برخی از آثار وی هنوز به درستی نشر نشده و همچنان نیازمند تصحیح و حواشی محققانه است. این کار به ویژه درباره کتاب کامل بهائی لازم است. برخی از آثار نیز مانند اسرار الامامه اصلاً به چاپ نرسیده که طبعاً چاپ آنها نیز ضروری است.

درباره شرح حال وی باید گفت آنچه نوشته شده بیشتر شرح حال اوست نه شرحی از اندیشه ها و افکار او. تنها مروری دقیق بر آثار وی، با نگاهی نافذ می تواند جایگاه وی را در تاریخ اندیشه کلامی و جدلی شیعه بنمایاند. این کار باید در فرصتی دیگر انجام شود.

در کنار اینها، چند مسأله مهم دیگر هم وجود دارد: نخست نقش وی در رواج تشیع در ایران است که ما فصلی از تاریخ تشیع در ایران را به وی اختصاص داده ایم، ولی هنوز هم ناگفته های فراوانی در ارتباط با او در همین زمینه وجود دارد.

دیگر بررسی آثار وی از لحاظ ادبی است. نوشته های پارسی وی در قرن هفتم، نسبتاً نوشته های مفصلی است و نیازمند آن که از حدیث ادبی مورد توجه قرار گیرد. به هر روی این آثار جایگاه خاصی در تاریخ ادبیات فارسی ما می تواند داشته باشد. سوم بحث از فواید تاریخی و کتابشناسانه در آثار اوست. این بحثی است که مقاله حاضر به آن خواهد پرداخت.

*

فواید تاریخی و نکات کتابشناسانه در آثار عماد طبری

نوشته های طبری از زاویه ای که ما انتخاب کرده ایم دو حسن دارد. نخست آنکه در جای جای آن اشاراتی به روزگار و زمانه خود دارد. دوم آنکه بنا به سنت نویسنده گی که او به آن

چون مناقب الطاهرين و اخوات آن جمله توّلّی بود، لازم بود در قسم تبری هم شروع کردن به بسط تمام مختلط به عربی و عجمی برای عموم فایده مبنی بر ابواب و فصول و دلائل و مسائل و بعد از استخراج و استجاره از حضرت واجب الوجود عمّت عاطفته و قدرته علی العالمین؛ اسم این کتاب **الکامل البهائی فی السقیفه آمد**. ایزد تعالی جلّ و علا این تحفه را بر مخدوم - زید قدره - مبارک گرداند و ایام این دولت را به انواع عزت و کرامت مزین دارد. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۱۱-۱۵)

مصنف این کتاب الحسن بن علی الطبری گوید: در سنه سبعین و ستمائه [۶۷۰] در شهر بروجرد حاضر شدم، عامه آن شهر را یافتم که در حق خدای تعالی چیزها می گفتند که باز گفتن آن لائق نیست. بر خاستم و پیش مفتی و مقتدای آن شهر رفتم که منسوب بود به زهد و ورع و علم و قضای آن ولایت بدو متعلق بود و گفتم: شما که مقتدای این ملک اید و مشارالیه خاص و عام، بایستی که عامه را نگذاشتی که این محالات به حق تعالی نسبت کنند. چون این حکایت بشنید، بخندید و گفت: ای فلان! اگر من از ایشان بدتر باشم و زیاده تر از آن گویم که ایشان می گویند، چگونه باشد؟ قریب یک ماه میان من و وی، در این باب هر روز چند نوبت مباحثه رفتی و حال من با وی چنان بود که حال نوح با قوم خویش. **فلم یزدهم الأفرارا...** و دوستی از من در آن دیار با بزرگی بحثی در این باب می کرد، جواب داد که ترا سروریش باشد و خدای را نباشد! روزی در مسجد جامع حاضر شدم، شنیدم که واعظی منقبت معاویه می گفت. به آخر کلام گفت: حق تعالی بفرماید که فردای قیامت از برای معاویه تختی بنهند، بالای آن عرض به چند مساحت و حق تعالی در زیر آن تخت بنشیند! **فاعتبروا یا اولی الابصار**. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۲۸)

در سنه اثنین و سبعین و ستمائه [۶۷۲] که داعی مؤمنان و مصنف ان کتاب الحسن بن علی الطبری از قم به اصفهان رفت، به سبب استحضار و التماس و اشارت خواجه جهان بهاء الحق و الدین محمد صاحب دیوان، مدت هفت ماه آنجا بود و خلقی به سبب حضور این بنده کمینه توفیق یافتند به دانستن علوم دینی از مردم اصفهان و شیراز و ابرقوه و یزد و طرف آذربایجان از سادات و صدور و اکابر که در آن بساط جهان پناه حاضر بودند، منتفع شدند چنان که آن حال در عرب و عجم مخفی نماند و امروز می گویند و خواهند گفت تا روز قیامت. حاصل که سیدی چند از شیراز حاضر شدند و حکایت کردند که در شیراز بودیم هرگز مجال و زهره آن نبود ما را که بیرون از خانه خویش استبراء و

اگر چنان که گفته ما باور نداری، به نظر عیان در نگر به عدالت و مرحمت و عظمت و عاطفت و جهاننداری و دینپروری پادشاهی که متجلی است در قدم مملکت و سلطنت و نسب عالی و جوهر پاک و علو همت و احاطه انواع علوم و فنون کفایت و کیاست و حسن سیرت و صفای سریرت و عمده عقیدت و محفوظ دین و دنیا که باشد بدین صفت الامخدوم مطلق حجة الحق علی الخلق، **اعدل السلاطین الاولین و الاخرین علاء الاسلام و المسلمین محمد بن صاحب الاعظم، عرق من شجرة المملکة و نبقه من دوحة السلطنة شمس الحق و الدین عماد الاسلام و المسلمین محمد بن محمد صاحب الدیوان - حرس الله علیهما و ابقاهما - مبرعین بالعزة و الجلال قابضین علی اعز الرفعة و الکمالات ناهضین فی عقدة المجد علی اقدام الهمم، فیاضین للایادی و النعم باسطین للعدل فی الامم بحق محمد و علی و اهل بیتهما الطاهرين، آمین الی یوم الدین**. به برکت حسن سیرت و بسط عدل و اعتقاد صادق به خاندان محمد (ص) و برائت از اعدای این خاندان و تربیت سادات و علمای اهل بیت - علیهم السلام - حق تعالی رایت دولت او بر اقصای عالم برکشید... و چون آفتاب این دولت از مشرق سعادت طلوع کرد و نور معدلت و مرحمت او بسیط زمین بگرفت، دندان ظلم ظالمان بر بندگان خدای کُند شد... و این همه دعای صاحب دیوان است، دعای گوی این دولت و جامع و مؤلف این حدیث بر ثناخوانی و دعاگویی و خدمت کاری این حضرت مفاخرت می کند بر علمای زمین و مباحثات می نماید بر دانشمندان اولین و آخرین. و اگر برهان طلب کنی، بدان که اول کسی از محبان و موالیان و فقهای اهل البیت - علیهم السلام - که بدین دولت محفوظ شد و حق خدمت دینی ثابت کرد و کتب شیعه از بهر این حضرت جهان پناه تصنیف کرد، این کمینه بندگان بود به توفیق الله تعالی و به برکت خاندان رسول (ص) و به معجزه قائم آل محمد (ع) و به اسم این بساط سلطنت کتاب **مناقب الطاهرين** تصنیف کرد... و همچنین کتاب **منهج** در عبادات و در نماز و روزه و زکات و خمس و جهاد با جمله توابع از فرائض و نوافل و ادعیه و نیابت و احکام آن و کیفیت عبادات و هر چه مکلف بدان محتاج باشد در سالی چنان که مبتدی و منتهی بدان محتاج بوده در یک جلد. و همچنین **اربعین فی تفضیل امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه** و امثال آن در امامت و غیر آن و جمله در محل عرض افتاد... جمله قبول کرد، قبول الرضا... و

ج ۱، ص ۵۳)

اما تعصب میان ملل اسلامیان دائما بودی تا نوبت به صاحب اعظم شمس الحق والدين محمد صاحب الديوان رسید، تعصب از میان عالمیان برداشت و سادات دنیا و علمای زمان به انعام و انظام و ادرار او مرقه اند و در هیچ دوری سادات را این عزت نبود و این احترام نکردند که در ایام او. و سادات اهل الیبت و شیعهٔ خاندان رسول (ص) در مرور ایام و استمرار احوال با مخالفان مقاسات می کشیدند و در تنازع و تناکر می بودند و از جانبین مخاصمت و مشامت بلکه مسائمت و محاربت بودی الی یوم هذا که نوبت ملک و جهاننداری به مخدوم ما رسید... فخرج العصبية من هامات القدرية انتقام الله على المنافقين حجة الله على سلاطين الجور والجبر بهاء الحق والدين محمد بن محمد صاحب الديوان که در همه عالم هیچ منافقی یا معاندی یا مخالفی را زهره و قوت آن نیست که اظهار عصبیتی کند یا مخاصمتی بلکه اکثر از خوف این دولت همه اظهار تشیع می کنند تا باد چنین باد. و بندهٔ کمینه دوست می دارد که دلائلی چند بنویسد قبل الشروع فی المقصود در امامت امیر المؤمنین علی و اولاد وی علیهم السلام، زیرا که تولی سابقی است بر تبری. تا این کتاب نفیس از فائدتین خالی نباشد و شیعه را مرجعی باشد و تحقیق مذهب از اینجا بدانند، زیرا که علمای ما چون ناصر نیافتند و اعادی بسیار بودند، نمی توانند گفتن مگر به تعریض و کنایه. و آنچه به کتاب ها می نویسند، همچنین به تعریض می نویسند مگر جمعی به اندک. اما من بندهٔ واقفم به کرم الهی و به معجزات ائمه علیهم السلام. و آنچه دانستم چهار دانگ نوشتم و دو دانگ اهمال رفت لان الاجماع حصل بان التقیه واجب. و مع ذلك یعنی اجماع شده اند بر این که تقیه واجب است و مرا استظهار حاصل است به سلطان چون مخدوم بهاء الدین محمد و دیگر علمای سندی و استظهاری چنین نیافتند و ما توفیقی الا بالله. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۶۱-۶۲)

در سنه ای که بنده کمینه مصنف این کتاب معتکف عتبهٔ جلال خواجه جهان بهاء الدین محمد بن محمد صاحب الديوان بود، روزی در خدمت جمعی علما بر طریق افاده بسیاری از مسائل دینیه علما و عملا در آن روز عرضه کرد جمله در مذهب شیعه. چون از آن جا بیرون آمد منظور خواطر حاضران مرفه و مرضی الحال شد لنظام المذهب، آن روز از وقت زوال تا به غروب آفتاب صد و چهل آیت قرآن در خاطر جمع کرد که صحابهٔ رسول (ص) بر آن عمل نکردند الا از برای خوف اطالت کتاب چهل آیت ضبط کرد و باقی را برای تخفیف کتاب طرح کرد از

استنجا کنیم. اهل سنت هر وقت که ما را با ابریق بدیدندی، آغاز تشیع می کردند که ایشان را فضیلتند. عجب که خواجه بول و غایب نشوید؛ سنی نیکو اعتقاد باشد و جمعی که به حکم «وینزل من السماء ماء لیطهرکم به» خود را بشویند رافضی باشند. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۴۳)

به اتفاق عالمیان الم یجدک یتیمافاوی (آیا نیافتیم تو را بی پدر و مادر؟ پس جای داد تو را) در خانه ابوطالب و حق تعالی در حق مولیان گفت: والذین آووا ونصروا (آنانی که جای دادند رسول را و نصرت کردند)؛ مصنف این کتاب گوید که روزی در حضرت المولی الاعظم بهاء الدین صاحب الديوان محمد بدین آیه استدلال ساختم به ایمان و اسلام ابوطالب در شهر اصفهان... (کامل البهائی، ج ۱، ص ۴۶)

مقصود که در هر دوری شخصی بود که صاحب دولت و مُمدِّ و معاون حق بوده اما باطنا و ظاهرا چنان که در دور ما بهاء الدین والدين صاحب ديوان است. رفع الله رايات الاسلام والمسلمين ببقاء دولته... بنابراین حمد و ثنا خدای را که مصنف این کتاب در مبدأ جوانی و عنفوان ایام شباب خویش تمسک بدین خاندان کرد و بدین خاندان موافق آمد و به عقیده مرضیه و اعتصام به عروة الوثقی ملحوظ شد. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۴۸)

روزی به خدمت مخدوم زاده حاضر بودم به صحرای قریهٔ بطریه به دهی قریبه بین قم و کاشان در دهم محرم سنهٔ ثلاث و سبعین و ستمائه [۶۷۳] و حال مقتل عترت رسول (ص) شمه ای تقریر می کردم. دانشمندی آنجا حاضر بود و تصدیق داعی می کرد و مدد می داد خوفاً من بطشه وطمعاً فی ماله. از ترس ایذای صاحب دیوان و طمع مال او. چون از پیش من برخاست، در حال شنیدم که با ناصبی ای مذمت امام حسین می کرد و مدح یزید، با آنکه در میان علمای ایشان گویند او منصف تر است. با انصاف این است که استماع کردی! پس بی انصاف چگونه باشد؟ سنهٔ ۶۷۲ در اصفهان بودم. روزی از بساط دولت به منزل خود آمدم. علوی مستعرب نزد دعاگو آمد و مرا گفت: ای فلان امروز من پیش دانشمندی بودم. دعای وی کردم به الفاظی که مقدور شد و به آخر گفتم: حشرک الله مع ابی بکر و عمر و عثمان. او در جواب گفت: به خدای که اگر فرضاً در درک الاسفل من النار باشم، با ایشان دوست تر دارم که در جنة الخلد باشم با نعیم و حور و قصور با علی و اهل بیت! (کامل البهائی،

پزند و طعام های مختلف سازند و زینت مزخرفات دنیا مردان و زنان ایشان کنند و پوشند و این است دوستی که شنیدی که روز قتل خاندان ایشان را روز فرح و شادی باشد و آن را عیدی دانند. (کامل البهائی، ج ۲، ص ۸۶)

و اول وضع آن کتاب بر الفاظ مشکل و عویص جمع کردم، اما چون نظر کردم در حیز تقلیل افاده و استفاده یافتم. ثانیاً صلاح در آن دیدم که تبدیل کنم عویصات به واضحات و معضلات به مینات تا فایده در زمین عجم عام گردد و در اکناف عالم شایع شود. و قریب دوازده سال که همت مصروف بود به جمع این کتاب به تأویل دلائل و استخراج براهین بر شبهات خصوم و مع ذلک در اثنای این سعی چند کتاب دیگر توفیق مساعدت کرد و از آن جمله **نقض معالم فخرالدین رازی** هم در این روز به آخر یک مجلد تمام شد به عربیت با سعی بلیغ و جهد تمام به ارادت کلمه فکلمه. رحمکم الله و ایانا و جمیع المؤمنین و المؤمنات. قد تمت هذه النسخة المسمی بکامل البهائی فی السقیفه فی سنة خمسة و سبعین و ست مائة. فالحمد لله رب العالمین. (کامل البهائی، ج ۲، ص ۳۰۶)

اربعین

اربعین طبری: بدان که مولانای سعید نجم الدین حسن بن علی الطبری - طاب ثراه - فرموده است که: در شهر اصفهان بودم و علمای آن بقعه را یافتم که جمعی تفضیل صحابه می نهادند بر اهل بیت و عترت رسول - علیه السلام - و طایفه ای تفضیل عترت می نهادند بر صحابه. چون چنین بود این کمیته دعاگویان بر خود لازم دید دلایلی چند که مرجح طایفه دوم است نوشتن، به نقل از کتب طایفه اول که ایشان مفضل صحابه اند بر قرابت، چنان که هیچ آیتی یا حدیثی مکتوب نشد الا که آن در کتب اهل سنت مسطور است از تفاسیر و اخبار و کتب اصولیه و مصنفات ایشان. بنابراین قضیه ایشان را نرسد که بر ما انکار کنند یا تکذیب که از تکذیب ما تکذیب کتب اصحاب خویشتن لازم خواهد آمدن. (مجله مشکوة، ش ۱۲، ص ۱۱۷)

موارد تحفة الابرار

یافتم که در زمین دو شهر بود بزرگ، مکه حرم خدای تعالی و مدینه حرم سول (ص)؛ در این هر دو مقیمان آنجا شیعی. در مکه زیدی و در مدینه اثنا عشری. (تحفة الابرار، ص ۱۰۱)

در اصفهان میان من و جمعی شافعی کلام رفت در امامت تا به آخر الامر من گفتم: فرض کردیم که هر چهار خلفا در این

۲. در نسخه چاپی یزدجرد.

این کتاب. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۹۸)

در سنه ۶۷۳ که مناقب الطاهرین تمام به اصفهان بردم، اما خواستم که به خدمت خواجه جهان بهاء الدین محمد صاحب دیوان رسانم و در مقدمات کتاب اندک تعصب مکتوب بود. داعی دولت با خدای مشورت کرد که صلاح هست که این کتاب به فلان عالم نماید که از جمله مقربان است و اگرچه برخلاف مذهب حق است. این آیت بر آمد که: **لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من المسجونین**. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۱۲۲)

در سنه ست و خمسین و ستمائه [۶۵۶] در ولایت دامغان یکی از علمای وقت بر طریق عتب و تفریع گفت بعد از آن که اعتقاد داعی مسلمانان مصنف این کتاب **الحسن بن علی المازندرانی** وی را معلوم شده بود که جمعی چندین سال باشد که گذشته باشند و از ایشان هیچ ضرری به شما و آباء و اجداد شما نرسیده باشد، چرا از افعال ایشان بیزاری باید کرد. داعی مسلمانان به جواب گفت که، پیران هفتادساله را چرا [چنین] باید کردن که بعد از ششصد و پنجاه و پنج سال جوانان سی ساله از افعال ایشان بیزاری کنند. آن سائل مفرغ خاموش شد در وقت شنیدن ایراد بر وی. (کامل البهائی، ج ۱، ص ۲۱۸)

... خاصه من که مصنف این کتابم سالی در شهر بر و جرد آ به کربت بودم. شخصی که مشارالیه علمای آن بقعه بود، میان من و او بحثی می رفت در مذهب ... (کامل البهائی، ج ۱، ص ۲۳۹)

در اصفهان در سنه ۶۷۳ روزی در مجلس شخصی حاضر بودم از جمله مفتیان فرق یزید [کذا] تقی نامی مشهور به نصب عداوت علی و اهل بیت او. آن شقی هر دو سرا این تقریر می کرد ... (کامل البهائی، ج ۱، ص ۲۸۲)

و گویند در دیار عرب شهری است نام آن قرطبه، در شب عاشورا جوانان آن شهر سرگاوای یا خر مرداری به دست آرند و به سر نیزه کنند و خلق در دنبال آن سر افتند با دَف و چنگ و انواع ملاحی و رقاصان رقص می کنند و مغنیان غنا می گویند و بر در خانه های گردند و در آن شب طعام های گوناگون و حلواها و قطاب ها سازند از برای تبرک و شادی و آن سر را تشبیه کنند به سر حسین - علیه السلام - و بدان طرب و شادی کنند و گویند: یا سنی المرديسة اطعمنا المظنفة ای سنی به سه طعام دهد ما را به قطایف این عبارت بود (کذا). و این مشهور است که سنیان عراق و خراسان روز عاشورا سرمه در چشم کشند و هفت دانه

موارد مناقب الطاهرین

ششصد سال خلفای بنی امیه و بنی عباس اخفای مناقب اهل بیت می کردند و راویان را می کشتند و دفترها و احادیث اهل بیت را می سوختند و مع هذا «و یأی الله إلا أن یتیم نوره» امروز هفتاد و سه مذهب مداح ایشان و کتب ایشان ناطق به فضیلت ایشان ... و اسامی سلاطین وزراء و امراء شیعه که ناصر دین خدا و رسول بودند در ایام سلف در کتاب **مثالب النواصب** مسطور است؛ اما آنکه در دور ماست ناصر عبادالله محب اولیاءالله میغض اعداء ولی الله، مشید منار الاسلام، مؤکد عمادالدین والاحکام، باسط العدل فی الانام المولی الصاحب ملک ملوک العرب والعجم، بهاءالحق و الدنیا و الدین علاء الاسلام والمسلمین **محمد بن مولی الصاحب الاعظم** دستور ممالک مؤید به تأیید الهی ممکن به تشدید دست وزارت پادشاهی ظل الله فی الارضین سلطان السلاطین شمس الحق و الدین عمادالاسلام والمسلمین **محمد صاحب الدیوان** - خلد الله ملکهما و ادام ظلهما و زاد عظمتهما - که به قلم عدل و لسان استمالت او رعایا در اکناف و اکتاف زمین در مسکن خویش مرفه الحال و مرضی البال در تحصیل معاش مشغول اند و به تهدید قهاری و سیاست جهاننداری دست تقلب مفسدان و عادیان و قطاع الطریق قاصر گردانید و به برکت بسط عدل او و حسن کفایت و ترتیب جهاننداری و رعیت پروری سابق و فایق آمد بر افریدون و اسکندر و کسری و جباران و ملوک عالم در پایه تخت امر و نهی او از مبهوتان تشخص فیہ القلوب و الابصار شدند و ضعفا و مظلومان که بقایای مخالف و مناقیر قهر و ظلم ظلمه می بودند امروز بر حوالی این بارگاه اعلی و درگاه عظمت صفیر تعجب زنان و رقص و فرح کنان این تسبیح می گویند که «الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور» و هر روزی که سپهر گردون چهارم از افق مشرق طلوع کرد اقبال به تجدید و دولت به کمال بر منجوق تاج سعادت این بزرگ دین و دنیا **الصاحب الاعظم ابن الصاحب الاعظم بهاء الحق و الدنیا و الدین محمد - زید قدره -** نقش می کند که «و انا کم مالم یؤت احد من **العالمین**» و بحمدالله و المنه که به فر دولت او امروز تقیه ای که بر این طایفه محقه واجب بود حرام شد و علم دولت اهل البیت - علیهم السلام - بر اقصای عالم برکشیدند و در سایه این دولت فرقه یزیدیه و مروانیه و جبریه و مجسمه و ناصبه منکوب و مخذول شدند ... چون داعی این دولت باهره دید که شفیع صادق و اهتمام به اقصی غایت فائض است از این بساط جهان پناه صلاح در آن دید کتابی جمع کند در تواریخ و قصص و معجزات و مناقب معصومین - علیهم السلام - ابتدا از پیغمبر پس

شهر آمدند در سکه و خانه ای و علی در این سکه است و رسول اینجا بر سید بی حرم . در خانه کدامان نزول کند؟ جمله گفتند در خانه علی (ع) : من گفتم : الحمد لله که محبت و مودت و موالات خود در خانه ای تودیع کردیم که مبییت و مقیل و مهبط رحال رسول (ص) است و آنان را که رسول باز پس گذاشت ما نیز باز پس گذاشتیم . جمله حاضران تحسین کردند و گفتند به غایت صواب است . (تحفه، ص ۱۰۳)

قوله تعالی «اذا جاء نصرالله» و قوله «یدخلون فی دین الله افواجا» دلالت می کند که شیعه بر حق اند، زیرا که از جمله ملل باطله به اسلام می روند و از اسلام نقل می کنند با شیعه، فوج فوج در این مذهب می آیند . چنان که در ایام ما هزار در ملک طبرستان و عراق و نواحی دیگر شیعه شدند و از آنجا با هیچ مذهبی نقل نکردند . (تحفة الابرار، ص ۱۲۱)

هزار ماه که هشتاد و چهار سال است در شرق و غرب مداومت [بر لعن علی (ع)] کردند به حدی که نام علی کودکان نشینند و از یاد پیران برفت و لعنت او چون نماز و روزه در دل ایشان شیرین شد و جای گرفت، با وجود این حال چون آن باطل بود برافتاد و مقام لعنت، صلوات و مناقب و مدایح ایشان و ابتدای کتب به حمد ایشان و ختم کتب به ثنای ایشان و اوسط به اسامی ایشان فاش شد و شرق و غرب مالا مال شد و به عوض آن که لعنت می کردند امروز صلوات می فرستند و لعنت لاعنان می کنند ... امروز ثلث اسلام بلکه ثلثان اسلام مداح او از ملوک و سلاطین و رؤسا و علما و ضعفا روز به روز زیادت می شوند و آن طرف ناقص می گردد . (تحفة الابرار، ص ۱۳۱).

... و در دهه عاشورا به عیش و شادمانی می گذرانند و در لیلۃ العاشر دست خود را حنا بسته تا روز به سماع و غنا می بودند، چنانچه اهل لار روز دهم محرم را کالعیید دانسته آن روز را محیا گویند و مشایخ و متصوفه منحوسه در آن روز به استماع دف و نی و سماع می پویند . نعوذ بالله من شرور انفسهم و من سیات اعمالهم . لکن بحمدالله و منه که در این اوقات فرخنده ساعات، قضیه منعکس شده و در جمله ممالک عراق و خراسان بلکه در بلاد هندوستان بر سر منابر لعن بر ابی بکر و عمر و عثمان و جمیع دشمنان علی کرده، مدح و مناقب اهل بیت سید المرسلین می گویند . (تحفة الابرار، ص ۲۵۸).

هبوط جسم خفیف . مناقب الطاهرین (برگ ۵۲- الف)

در سال ۶۷۳ در شهر اصفهان اتفاق حضور افتاد در عشر محرم روز دهم به وقت زوال، جمعی علما و فقرا و صلحای آن شهر را دیدم که لباس های نو و قیمتی پوشیده و سر و ریش شانه کرده، سرمه در چشم کرده و دست ها و پاها در حنا گرفته، به دلال و تبختر و مضاحک به صورت جمعی به عروسی می روند. (رساله در امامت، به نقل از فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۳۲)

*

فواید کتابشناسانه در آثار عماد طبری

در اینجا فهرستی از آثاری که مؤلف در کتابهای کامل، تحفه الابرار و الاربعین به دست داده ارائه می دهیم. برخی از این آثار مشهورند و در دسترس، که نیازمند توضیح نیست. برخی دیگر حتی نامشان در مصادری مانند کشف الظنون یا الدریمه نیامده، گرچه ممکن است با تحقیق بیشتر بتوان آگاهی های دقیق تری درباره آنها به دست آورد. طبعاً وی به دلیل استنادش به نقل ها در برابر اهل سنت، اغلب از آثار اهل سنت استفاده کرده است. در این میان وی به دلیل آن که بیشتر این آثار را در اصفهان نوشته، از آثار عالمان سنی اصفهان استفاده کرده که بیشتر از میان رفته است. ما پیش از این در همین زمینه کار کلبرگ را درباره ابن طاووس با عنوان کتابخانه ابن طاووس ترجمه کردیم. پس از آن منابع کشف الغمه را در کتابچه ای شناسانیدیم. همین کار را درباره روضة الشهداء ملاحسین کاشفی انجام دادیم و پس از آن گزارشی از منابع کتاب پراج اعلام الوری اثر طبری داشتیم. اکنون مشابه آن کار درباره این سه اثر عماد طبری انجام می شود.

۱. الاربعین / فخرالدین رازی

مؤلف یک مورد از این کتاب در تحفه، ص ۲۴۵ نقل کرده که مربوط به مخالفت زبیر با ابوبکر در آغاز خلافت اوست.

۲. الاربعین / حافظ اسماعیل اصفهانی

مؤلف در کامل، ج ۱، ص ۹۵ بدون نام کتاب از آن نقل کرده و در ج ۱، ص ۱۶۸ با یاد از کتاب، حدیث علی خیر البشر من ابی فقد کفر را نقل کرده است.

۳. اعلام الوری / ابوعلی فضل بن حسن طبری

مؤلف در مناقب الطاهرین (برگ ۱۴۸- ب) با استفاده از این کتاب مطلبی از نوادر الحکمه نقل کرده است. محتمل است در موارد دیگری بدون یاد از این کتاب و مؤلف، مطالبی از آن نقل کرده باشد. این احتمال درباره کتاب المغازی ابان بن عثمان نیز که وی مطلبی از آن نقل کرده وجود دارد و گمان می رود که آن نقل با استفاده از اعلام الوری صورت گرفته باشد.

ذکر فاطمه (س)، پس ذکر امیرالمؤمنین علی و از وی به ائمه تا دیگر قائم آل محمد- علیهم السلام- و فصول نهاده هر بابی دلایل امامت به قدر حاجت گفته شود زاید بر آنچه در تعریف کلامی و خلاص و نجات و اربعین بهایی هم به عربی و هم به فارسی که داعی جمع کرده بود و همچنین در کفایت در امامت از بهر این دولت قاهره در شهر اصفهان در سنه ثلاث و سبعین و ستمائة که ملازم بارگاه عتبه آن دولت- ایده الله- بوده است و بسیاری از علما و طلبه علوم در آن دیار از طوایف، از آن مستفید شدند و نسخت گرفتند و ثواب آن به ساحت آن دولت می رسد و خواهد رسیدن تا به روز محشر و در وضع اول این کتاب ذکر سقیفه و احوال ظلمی که بر خاندان رفت و حل شبهات ایشان و جواب احادیث مفتریات ایشان و ذکر ملوک بنی امیه و کیفیت وضع بدعت ها در اسلام در اثنای کلام وارد بود، ثانیاً دید بر آن نفاذ یافت که آن باب کتابی بود مفرد آن باب را از میان کتاب بیرون کرد که یک مجلد تمام برآمد و در صدر کتاب جواب اقوال و مذاهب هر طایفه از عقب آن دلایل امامت به اقصی غایت رسانیده و دلایل غریبه در آنجا درج کرده و من الله التوفیق. (مناقب الطاهرین، نسخه شخصی آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی- دامت برکاته- برگ ۳-۴ کتابت در سال ۱۰۱۷. از این پس همه ارجاعات مناقب الطاهرین به همین نسخه خواهد بود.)

... چنان که من در این باب شرحی تمام کردم و رساله مفرد به آیات و اخبار و اشعار و دلایل بنو شتم که آل محمد فی قولک اللهم صل علی محمد و آل محمد اهل بیت و عترت رسول است نه امت ... مناقب الطاهرین (برگ ۴- الف)

بنده کمیته اربعین بهایی (در نسخه: نهاری) نام به فارسی کرده و به عربیت با بسطی تمام در تفضیل امیرالمؤمنین (ع) بر انبیاء و اوصیاء و صحابه، اینجا تکرار نمی رود ... مناقب الطاهرین (برگ ۷- ب)

بدان که از تصنیف این کتاب مناقب الطاهرین تا هجرت رسول (ص) ششصد و هفتاد و یک سال است و در ایام گذشته هیچ کس دعوی نبوت نکرد و هیچ صاحب حجّت ظاهر نشد. مناقب الطاهرین (برگ ۳۰- الف)

... و من در کمال النبوة فی اثبات الملائکه به دلیل واضح به توفیق الهی روشن کردم که ممتنع نیست صعود جسم ثقیل و

مناقضات بخاری همان مؤلف یاد کرده است.

۸. تاریخ الخلفاء / ابوالحسن الفارسی

مؤلف در کامل، ج ۲، ص ۱۲۶ از وی با عنوان الناصبی یاد کرده و مطلبی از این کتاب نقل کرده است. عجلتاً شخصی با نام ابوالحسن جامع بن حسن بن علی الفارسی (م ۵۰۹م) در المنتخب من السیاق (ص ۲۶۳، ش ۴۶۸) شناسانده شده. نیز نک: همان کتاب، ص ۵۷۵، ش ۱۲۷۰.

۹. تاریخ طبری / محمد بن جریر طبری

مؤلف در مناقب الطاهرین (برگ ۷۹-الف) نوشته است: در کتاب تاریخ طبری مسطور است که امیر المؤمنین (ع) در هر پنج نماز به پنج تن لعنت کردی.

۱۰. تممة المعرفة / حافظ ابوموسی

مؤلف در کامل، ج ۱، ص ۱۹۹ حدیث غدیر را در واقعه رجبه مسجد کوفه نقل کرده است.

۱۱. تنزیه الانبیاء / سید مرتضی

مؤلف در تحفه، ص ۱۰۰ نوشته است: و حوالت کنند معاصی را به انبیاء از آدم تا محمد (ص) و کتاب زلة الانبیاء جمع کردند و شیعیان معارضة آن تنزیه الانبیاء جمع کردند. نیز در این باره نک: کتاب نقض، ص ۱۱.

۱۲. تفسیر امام حسن عسکری (ع)

مؤلف یک بار در تحفه، ص ۹۷ از این کتاب مطلبی در تفسیر آیه سائوریکم دار الفاسقین نقل کرده که مقصود بیت العباسیه است.

۱۳. تفسیر سلمانی

مؤلف تنها به همین صورت از این کتاب یاد کرده است. یاقوت از سلمان بن عبدالله بن محمد حلوانی یاد کرده که بعداً در اصفهان ساکن شده است. این شخص کتاب تفسیر قرآن و آثار دیگری داشته و به سال ۴۹۳ یا ۴۹۴ در گذشته است. (معجم الادباء، ج ۱۱، ص ۲۳۴-۲۳۵) اما موارد نقل شده: تحفه، ص ۱۲۹: در شأن نزول آیه تطهیر؛ ص ۱۹۸: درباره تقیه؛ کامل، ج ۱، ص ۱۰۵: درباره آیه ام یحسدون الناس علی ما آتاهم...؛ ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱: روایاتی در فضائل امام علی (ع)؛ در اربعین، ص ۱۲۸ نیز روایتی در فضیلت امام علی (ع) از این تفسیر نقل شده با این عبارت که: «در تفسیر سلمانی که از جمله اکابر اهل سنت است آمده است که...».

۱۴. تفسیر النهروانی / ابوالفرج معافی بن زکریا نهروانی (م ۳۹۰م)

مؤلف معاصر ابن ندیم است و وی شرحی از آثار او آورده که از جمله آنها کتاب فی تأویل القرآن و کتاب القرآن است. ابن ندیم ۳. این احتمال، اضافات شفاهی استاد حسین مدرسی طباطبایی است.

۴. انسی فی قتل آل النبی (ص) / ابوالقاسم مأمون الخوارزمی
مؤلف در کامل، ج ۲، ص ۲۵۹ در ادامه عباراتی که از کتاب الحاویه (نک: مورد الحاویه) نقل کرده از این کتاب هم مطلبی نقل کرده و آن را از مأمونی-یعنی مؤلف الحاویه- می داند. خبر مربوط به معاویه است که رسول (ص) در هفت موطن معاویه را لعنت کرد. به نظر می رسد کلمه نخست نام کتاب تصحیف شده باشد. در نسخه خطی علامه روضاتی هم کلمه ای شبیه السی بود. محتمل است که المنی فی قتل آل النبی باشد.^۳

۵. احکام البغاة / قاضی القضاة

مؤلف با یاد از نام و مؤلف بالا در کامل، ج ۲، ص ۲۲۰ نقل کرده که مؤلف در آن کتاب گفته است: احکام جنگ با بغات از سیره امام علی (ع) گرفته می شود. تواند بود که این بخشی از کتاب المغنی (مجلد بیستم، بخش دوم) قاضی عبدالجبار باشد.

۶. بساط در امامت / شیخ مفید

مؤلف در کامل، ج ۱، ص ۱۱۷ مطلبی از این کتاب با همین عنوان نقل کرده است. چنین عنوانی که در نسخه چاپی آمده در فهرست آثار مفید نیامده است. شاید الاصحاح فی الامامه باشد.

۷. مناقضات الاخبار / عمادالدین شفره اصفهانی

مؤلف مطالب فراوانی از این کتاب که بیشتر با نام مؤلف آنها را آورده، نقل کرده است. گویا در کتاب اخباری که به نوعی با اخبار کتاب بخاری در تعارض است فراهم آمده بوده است. عماد طبری بخش قابل توجهی از مجلد نخست کتاب خود را (تقریباً از ص ۱۶۸ تا ۲۴۰) به نقل از این کتاب اختصاص داده و خود هم در این میان چیزهایی افزوده است. آغاز بحث در نسخه چاپی روشن نیست. در کامل، ج ۱، ص ۱۷۸ نام عمادالدین شفره آمده که به نقد حدیثی پرداخته است. در صفحات بعد مکرر نام وی آمده است (ص ۱۷۶، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱) در این صفحات از برخی از کتاب ها (مانند جامع العلوم و مناقب ابن مسرودیه) و نیز از مشایخ (مانند ابوالعلماء حافظ همدانی و حافظ مدنی و...) یاد می شود. در ص ۲۲۱ آمده است: عمادالدین در کتاب مناقضات اخبار بخاری آورد در حدیث دوازدهم... و در ص ۲۳۱ آمده: عمادالدین شفره این را شرحی کرده است سخت فاحش دور از عقل و نقل. در باب حدیث سابع عشر در کتاب التناقض و از بهر رکاکت معنا افتراها که به رسول کرده ترک ذکر آن کردم. در ص ۲۳۷ از کتاب

همان کتاب نقل شده است. به نظر می‌رسد مناقب الطاهرین در موارد فراوانی از کتاب **الثاقب** نقل کرده باشد، بدون آن که از آن نام ببرد. گفتنی است که **الثاقب فی المناقب** به چاپ رسیده است. (قم، انصاریان).

۱۶. **تفسیر الثعلبی = الکشف و البیان**

مؤلف چند مورد از این کتاب نقل کرده است. تحفه، ص ۸۰: حدیث سباق الامم ثلاثة...؛ ص ۱۳۹: حدیث من مات علی حب آل محمد؛ کامل، ج ۱، ص ۲۸۳: شأن نزول آیه سأل سائل بعذاب واقع.

۱۷. **کتاب البدیع = کتاب التواریخ / محمد بن عبدالرحمن بن محمد الاصفهانی**

مؤلف در کامل، ج ۱، ص ۲۶۸ از این کتاب نقلی در باکره بودن حضرت خدیجه در هنگام ازدواج با پیامبر (ص) دارد. در آنجا نام کتاب «التواریخ» ضبط شده است. در کامل، ج ۱، ص ۲۶۹ تنها یک صفحه بعد نقل دیگری از همان مؤلف دارد اما نام کتاب وی را «البدیع» آورده که به احتمال یکی تصحیف دیگری است.

۱۸. **جامع العلوم / ابو عبدالله مخلص الدین محمد بن معمر بن عبدالواحد بن فاخر قریشی اصفهانی (۵۲۰-۶۰۳)**

مخلص الدین عالمی معروف بوده و ذهبی او را با عناوینی مانند «کان رئیساً محتشماً، محدثاً، مفیداً، متفناً بصیراً بالمذهب الشافعی، له صورة کبيرة فی الدولة» ستوده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۴۲۹-۴۲۸) مؤلف در کامل، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۶ بدون یاد از نام کتاب، وی مطالبی نقل کرده اما در ص ۱۷۹ نام کتاب آمده است. در ص ۲۱۸ نام کامل وی آمده و حدیثی از کتاب وی نقل شده و در ص ۲۱۹ گفته شده که وی از عالمان اصفهان است. نیز نک: ص ۲۲۵، ۲۳۰.

۱۹. **جلاء الابصار / حاکم جشمی**

این اثر از حاکم جشمی عالم معتزلی زیدی است. بخشی از این کتاب را مادلونگ در کتاب **اخبار الائمة الزیدية** (بیروت، ۱۹۸۷، ص ۱۱۹-۱۳۴) چاپ کرده است. مؤلف در کامل، ج ۲، ص ۲۰۸ مطلبی از وی نقل کرده است.

۲۰. **جوامع العلوم / فخر رازی**

مؤلف در مناقب الطاهرین (برگ ۲۰۳-الف) نوشته است: فخر رازی در جوامع العلوم آورده که جمشید هفتصد و هفده سال پادشاهی کرد و ...

۲۱. **رسالة الحاویة فی مذمات معاویه / ابوالقاسم (یا قاسم) بن محمد بن احمد مأمونی خوارزمی**

گوید: مؤلف به من گفت که بیش از پنجاه کتاب در موضوعات مختلف نوشته است. شیخ آقابرگ در الذریعه، ج ۴، ص ۲۵۶ از این کتاب و مطالب ابن ندیم یاد کرده است. مؤلف چندین مورد از این کتاب نقل کرده است: تحفه، ص ۱۳۹: روایت من مات علی حب آل محمد... و ص ۱۹۳: تعیین مصداق حزب در آیه کل حزب بما لیدهم فرحون و ص ۲۱۹ این عبارت: در تفسیر نهروانی سنی آمده که روزی در جنت روشنایی بتابد، اهل جنت گوید: خداوند انک قلت لایرون فیها شمساً ولا زمهریراً خطاب رسد که روشنایی آفتاب نیست بلکه نور دندان فاطمه (س) است که با شوهر خود علی (ع) تبسمی کرده است. همین مطلب در مناقب الطاهرین (برگ ۵۹-ب) به نقل از تفسیر سلمانی آمده است. نیز در مناقب (برگ ۶۸-الف) مطلبی در تفسیر آیه **فمزونا یسألک آمده است**. در کامل، ج ۱، ص ۵۱ مطلبی در تفسیر آیه **مودت و در اربعین**، ص ۱۲۹ روایتی در سه فضیلت امام علی (ع) آمده است.

۱۵. **الثاقب فی المناقب / عمادالدین محمد بن علی بن محمد طوسی**

طبری با این اثر طوسی آشنایی کامل داشته و از آن در موارد مختلف بهره برده است. موارد نقل شده در مناقب الطاهرین است. از جمله: برگ ۲۲-الف. در مناقب (برگ ۹۰-الف) می‌نویسد: ابو جعفر عمادالدین طوسی گوید که مسجد جمجمه در زمین بابل امروز مشهور است. در مناقب (برگ ۹۱-ب) نقلی از جعفر بن محمد دوریستی آورده که گفته است «در سال ۴۰۱ در بغداد حاضر شدم به مجلس درس شیخ مفید». پس از آن در (برگ ۹۲-پ) می‌نویسد: امام علامه عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی بن محمد الطوسی -رحمه الله- در کتاب **ثاقب** گوید که من نقل کردم این را از نسختی که جعفر دوریستی نوشته بود به خط خویش و نقل کرده بود با فارسی در سنه ۴۷۳ و ما آن را از فارسی به عربی نقل کردیم ثانیاً به بلدة کاشان در سنه ۵۷۳ و من ثالثاً نقل کردم از عربی به فارسی در شهر قم در سنه ۶۷۱. در مناقب برگ ۱۱۷-ب می‌نویسد: مولانا العالم الفقیه الفاضل ناصر الشریعه حجة الاسلام عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی بن محمد الطوسی الشمهدی گوید در کتاب **ثاقب** که در مناقب ایراد کرده که ...» در برگ ۱۱۸-الف و ۱۴۱-الف مطالبی از

آمد که در ایام رسول هیچ اسمی از اسماء مذاهب مشهور نبود الا اسم شیعه و سبب آن بود که عمار و ابوذر و سلمان و مقداد، ایشان دائماً با علی بودندی... «همین مطلب در کامل، ج ۱، ص ۴۴ از کتاب الزینة نقل شده و از «کتب مخالفان» شمرده شده است. در مناقب الطاهرین برگ ۵- ب همین مطلب نقل شده است. مؤلف این کتاب شیعة اسماعیلی است و کتاب الزینة با تحقیق عبدالله سلوم السامرائی چاپ شده و مطلب مورد نظر در ص ۲۵۹ متن چاپ شده آمده است. در مناقب الطاهرین (برگ ۲۱۱- الف) آمده: در کتاب الزینة آمد که مرجئه آن بود که تفضیل نهاد صحابه را بر علی (ع).

۲۶. سواد و بیاض / مؤلف؟

عماد طبری در یک مورد در تحفه، ص ۲۴۷ از این کتاب نقل کرده و آن خیر آگاهی حدیفة از نام منافقان است و پرسش عمر از وی درباره خود! عماد نوشته است: چنان که در کتاب سواد و بیاض آمد از کتب اهل سنت در ذکر طبقات مشایخ.

۲۷. سوق العروس / ابو عبدالله دامغانی (قرن پنجم)

مؤلف در تحفه، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ دو مطلب از آن نقل کرده است. نخست در شأن نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت. و دوم اشعاری درباره یوم الطهور که در تحفه این سه بیت از اشعار سید حمیری از کتاب دامغانی نقل شده است:

این یوم الطهور یوم عظیم
فاز بالفضل فیه اهل الکساء
قام فیه النبی مبتهلاً ضاً
رعا الی ربه بحسن الرجاء
فسال یارب انهم اهل بیستی
فاستجب فیهم الهی دعایی

در کامل، ج ۱، ص ۱۶۱ این اشعار از کتاب سوق العروس دامغانی که او را از اصحاب حدیث شمرده، نقل شده، اما دو بیت دیگر بر آن افزوده شده است.

اذهب الرجس عنهم وعن الابناء
عنهم عن بنی الابناء
رحمة الله والسلام علیکم
وصلوة الابرار والاتقیاء

مؤلفی با نام ابو عبدالله حسین بن محمد بن ابراهیم دامغانی که در قرن پنجم می زیسته مؤلف کتابی است با نام اصلاح الوجوه والنظائر فی القرآن که چاپ شده و می توان همین نویسنده باشد. ابن طاووس در سعد السعود (ص ۲۵۹) از آن کتاب مطلبی نقل کرده است. در مجموع توضیحات کلبرگ درباره این مؤلف، اشاره ای به کتاب سوق العروس نشده است

مؤلف در تحفه تنها یک مورد از این کتاب نقل کرده (ص ۱۳۵) و آن حدیث پیامبر (ص) به علی (ع) است که فرمود: یا علی لا یقدمک بعدی الا کافر ولا یتأخر عنک الا کافر. ابن طاووس و علامه حلی هم از این کتاب نقل کرده اند، اما هیچ کدام نام مؤلف را نیاورده اند. کلبرگ هم در کتابخانه ابن طاووس (ص ۲۳۹) مؤلف را نشناخته است. عماد طبری در کامل موارد فراوانی از این کتاب نقل کرده که عبارتند از: ج ۲، ص ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶ (حسام خوارزمی گوید یا صاحب حاویه گوید)، ۱۷۸، ۱۷۸. پس از آن مؤلف در پایان فصل چهارم از باب بیست و هفتم که در احوال معاویه است، می نویسد: «این دو فصل (گویا مقصود فصل پنجم و ششم همان باب است) قول مخالفان است و در کتاب رساله الحاویه فی مذمات معاویه ایراد کرد شیخ فاضل زین العابدین واعظ قاسم بن محمد بن احمد مأمونی و او از جمله علمای اهل سنت است.» پس از آن از ص ۲۱۶ به بعد مکرر نام مؤلف و کتاب و نقل هایی از آن آمده است: کامل، ج ۲، ص ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰. در این صورت توان گفت که عماد طبری حجم زیادی از این کتاب ناشناخته را حفظ کرده است.

۲۲. حلیة الاولیاء / ابونعیم اصفهانی

مؤلف تنها در یک مورد در تحفه، ص ۵۷ با این عبارت که «در حلیة اولیاء جامع العلوم ابونعیم اصفهانی آمده» حدیث من تؤضاً بعد الغسل فلیس متراً نقل کرده است. در مناقب الطاهرین (برگ ۱۳۴- ب) نقلی از زهری درباره حضرت سجاد (ع) از این کتاب آورده است.

۲۳. دلائل النبوة / احمد بن حسین بیهقی

مؤلف در مناقب الطاهرین (برگ ۸- الف) مطلبی از این کتاب نقل کرده است. کتاب معروف و چاپ شده است.

۲۴. زلة الانبیاء / [ابوالفضل مشاط]

مؤلف در تحفه، ص ۱۰۰ نوشته است: و کتاب زلة الانبیاء جمع کردند و شیعیان به معارضة آن تنزیه الانبیاء جمع کردند. عبدالجلیل رازی از زلة الانبیاء بوالفضل مشاط یاد کرده است، نقض، ص ۲۴۴.

۲۵. کتاب الزینة / ابو حاتم احمد بن حمدان رازی

مؤلف در تحفه، ص ۱۴۰ نوشته است: «در جلد سیم زینت

(کتابخانه ابن طاووس، ص ۶۰۴) ذهبی (تاریخ الاسلام، ۴۷۱-۴۸۰، ص ۲۲۹) و حاجی خلیفه (کشف الظنون، ص ۱۰۰۹) کتابی با نام سوق العروس به ابو معشر عبدالکریم بن عبدالصمد طبری ساکن مکه (۴۷۸م) نسبت داده اند که درباره قراءات است.

۲۸. شرح شهاب / ابو القاسم بن ابراهیم الوراق

مؤلف با یاد از عنوان کتاب و مؤلف بالا در تحفه، ص ۱۸۴ نقلی از مؤلف درباره سخن قضاعی آورده که گفته است محدثان اجماع کرده اند که المهدی من ولد الحسین والمهدی من ولد فاطمه. عماد طبری به پاسخگویی این شبهه پرداخته است.

۲۹. شرف النبی (ص) / ابوسعید (ابوسعید) عبدالملک بن ابی

عثمان واعظ خرگوشی (۴۰۶ یا ۴۰۷)

کتاب و نویسنده هر دو مشهورند و گویا متن عربی هنوز به چاپ نرسیده است. ترجمه کهن فارسی آن نشر شده و کتاب مزبور همیشه مورد استناد علمای شیعه بوده است، چنان که طبرسی در اعلام الوری و ابن شهر آشوب در مناقب از آن استفاده کرده اند. مؤلف مطلبی در کامل، ج ۱، ص ۲۴۱ از شرف النبی نقل کرده و نام مؤلف را هم با پیشوند استاد یاد کرده است. در تحفه، ص ۲۱۲ از امام خرگوشی بدون یاد از نام کتاب، حدیثی نقل شده که رسول فرمود: اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی علی بن ابی طالب. در تحفه، ص ۱۴۱ از کتاب شرف النبوة یاد شده، ولی نام مؤلف نیامده است. مطلب آنجا درباره ایمان آوردن ابوبکر به توصیه بحیرای راهب است که گفت پیامبری خواهد آمد و تو وزیر او خواهی بود. این مطلب به عینه در شرف النبی ترجمه راوندی (تصحیح محمد روشن، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۹۰) آمده است.

۳۰. شهاب الاخبار / ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعی

این کتاب حدیثی است که مؤلف اسانید آن را حذف کرده و همراه اسانید در مستند الشهاب آورده است. فردوس الاخبار دیلمی همین کتاب است با ترتیبی دیگر. کتاب شهاب مورد توجه علمای شیعه و سنی بوده و شروحنی هم بر آن نوشته شده است (کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۲۳). عماد طبری در تحفه دو بار از این کتاب نقل کرده است: ص ۱۳۶: حدیث سفینه. ص ۱۵۹: روایت: احفظونی فی اصحابی فانهم خیار امتی واحفظونی فی عترتی فانهم خیار اصحابی.

۳۱. صحیح بخاری / محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶)

مؤلف از این کتاب مشهور چند مورد نقل کرده که عبارت است از: تحفه، ص ۱۱۶، ۱۴۱ (حدیث یوم الخمیس)، ص ۱۷۰ (رجوع عیسی). در ص ۱۰۹ اشارتی به بخاری دارد.

در ص ۱۴۲ حدیث طبر نقل شده و آمده است که این حدیث در جمیع «صحیح‌ها» آمده است. در ص ۱۴۳ حدیث غدیر آمده و گفته شده که در صحیح مسطور است (طبعا نباید مقصود صحیح بخاری باشد). مؤلف لفظ صحیح را اعم از صحیحین می‌داند و به همین دلیل کتاب حاکم نیشابوری را هم که مستدرک بر صحیحین است با عنوان صحیح حاکم یاد می‌کند. در ص ۱۳۸ به نقل از نکت الفصول مطلبی از صحیحین نقل شده. در ص ۱۵۳ حدیث لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق آمده و گفته شده در صحیحین مسطور است. در کامل، ج ۱، ص ۱۶۹ به بعد، احادیث فراوانی از بخاری نقل و احادیث متناقض با آن آمده است. نگاه کنید به عنوان مناقضات البخاری. نیز در مناقب الطاهرین (برگ ۲۰-ب) حدیث کلاب حوآب را از بخاری نقل کرده است.

۳۲. صحیح مسلم / مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱)

مؤلف در تحفه، ص ۱۱۶ روایتی نقل کرده که مربوط به گرفتن خرمای صدقه از امام حسن (ع) توسط رسول خداست.

۳۳. العثمانيه / جاحظ

مؤلف در کامل، ج ۲، ص ۳۶ می‌نویسد: «جاحظ ناصبی یزیدی گوید در کتاب عثمانی که ابوبکر چون اسلام آورد...» وی در جاهای دیگر نیز بدون یاد از نام کتاب، از جاحظ نقل‌هایی دارد. از جمله نک: ج ۲، ص ۶۳

۳۴. عین الاثمه / مؤلف؟

مؤلف بدون ذکر نام مؤلف می‌نویسد: عین الاثمه روایت کند که به ده وجه لعنت بر معاویه رواست. کتابی با این عنوان در الذریعه نیامده است.

۳۵. عیون المحاسن / مؤلف در کامل، ج ۱، ص ۴۹ نوشته

است که بابویه قمی در کتاب عیون المحاسن ایراد کرد که... سپس روایت سلسله الذهب را از امام رضا (ع) نقل کرده است. این کتاب از شیخ مفید است نه از بابویه قمی. در مناقب الطاهرین (برگ ۱۵-ب) نوشته است: ... و این جمله دلالت امامت ایشان است که علم ناخوانده و به استاد نرفته کتب اوائل و اواخر بر جمله اطلاع داشتند و این جمله نبود الا به توفیق الهی و تأیید سماوی و این بحثی عظیم است و تمام در عیون المحاسن موجود است در چند اوراق و از کتب این بنده است!

۳۶. الفتوح / ابن اعثم کوفی

مؤلف در تحفه، ص ۲۳۱ یک متن نسبتاً بلندی از فتوح در

حکایت مناظره یک جبری مذهب است با یک مجوسی .

۴۲ . الکشاف / زمخشری

مؤلف چند مورد از آن نقل کرده است : کامل ، ج ۱ ، ص ۵۱ درباره آیه مودت ، و ص ۷۹ و ج ۲ ، ص ۲۰۷ به نقل از جازالله علامه بدون یاد از کتاب حدیث انفاق انگشتری توسط امام علی (ع) در نماز . در ج ۱ ، ص ۱۵۱ حدیث سباق الامم ثلاثة ... از تفسیر نقل شده است . در ج ۲ ، ص ۲۱۹ : حاکم مفسر گوید در کتاب کشاف . ونک : ج ۲ ، ص ۲۵۴ . گویا لقب حاکم برای زمخشری رایج نبوده است .

۴۳ . کشف / بارع اصفهانی ؟

مؤلف در تحفه ، ص ۱۳۸ از این کتاب نقل کرده که آیه ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا در شأن علی (ع) وارد شده است . از نویسنده آگاهی بیشتری به دست نداده است . در اربعین ، ص ۱۲۸ آمده : « بارع اصفهانی در بعضی از کتب خویش آورده است ... که سه حسنه علی را بود که در جهان کس را نبود : اول تزویج فاطمه (س) ، دوم رایت به وی دادن در روز خیبر ، سیم نجوی . »

۴۴ . لطائف / ابواسحاق ثعالبی

کتاب و نویسنده مشهورند . مؤلف در تحفه ، ص ۲۴۴ مطلبی حاکی از تکفیر عثمان توسط عایشه ، نقل کرده است .

۴۵ . کتاب مثالب بنی امیه / ابوسعید اسماعیل بن علی السمان انحافظ الزاهد الرازی (م شعبان ۴۴۵)

ابوسعید از مشایخ معتزله و عدلیه بوده و در مصادر فراوانی شرح حالش آمده است . (سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۸ ، ص ۵۵-۵۹) مؤلف در کامل ، ج ۱ ، ص ۱۳۳-۱۳۴ مطلبی از این کتاب نقل کرده است . در ج ۲ ، ص ۱۸۲ می نویسد : فی فوائد و نکات وردت فی کتاب مثالب بنی امیه من کلام الشیخ الزاهد الحافظ ابوسعید اسماعیل بن علی السمان وهو من علماء اهل السنة فکتبت ما هو من خلاصة کتابه و نواذره . پس از آن در طی صفحاتی مطالب این کتاب را نقل می کند که تا ص ۱۹۷ ادامه می یابد . این یکی از بخش های مهم این کتاب است . در ج ۲ ، ص ۱۹۷ آمده : این فصل از منتخبات کلام ابوسعید سمان است و هر کلمه حجت است شیعه را بر مخالفان ، زیرا که او از جمله علمای اهل سنت است و از جمله روای اخبار و احادیث ایشان . در کامل ، ج ۲ ، ص ۲۰۲ نیز مطلبی از آن نقل شده است . در مناقب الطاهرین برگ ۵- ب مطلبی درباره سنت لعن بر امام علی (ع) از این کتاب نقل شده است .

۴۶ . المجتبی / محمد بن حسن الصالحانی

مؤلف مکرر از این کتاب نقل کرده است . در تحفه ،

مذاکره امام علی (ع) با صحابه درباره خلافت آورده است . در کامل موارد فراوانی از فتوح نقل شده عبارت است از : ج ۱ ، ص ۱۰۵ ، ۱۲۶ ، ۱۵۱ ، ۱۵۸ ، ۹۷/۲ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۷ ، ۲۱۷ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۸ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ .

۳۷ . فتوح الشام / محمد بن عمر واقدی

گویا مؤلف مع الواسطه نقلی از آن در کامل ، ج ۱ ، ص ۳۳۷ آورده با این عبارت : « و گویند که واقدی در کتاب فتوح الشام ایراد کرد که ابوبکر در مرض موت گفت ... » . در کامل ، ج ۲ ، ص ۷ می نویسد : « واقدی که از جمله مورخان و از کبار علمای نواصب است گوید ... » در آنجا یادی از نام کتاب نکرده . و نیز نک : ج ۲ ، ص ۱۵۳ و همچنین مناقب الطاهرین برگ ۹۰- الف و ۹۱- الف .

۳۸ . الفردوس / ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی

[(۵۰۹م)]

مؤلف تنها یک بار بدون یاد از نام مؤلف در کامل ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ می نویسد : « صاحب کتاب فردوس گوید : اول من یختصم یوم القیامة بین الی الله علی . درباره مؤلف و کتاب فردوس و نقل های علمای شیعه از آن نک : کتابخانه ابن طاووس ، ص ۲۷۰ .

۳۹ . فعلت فلاتلم / مؤلف ؟

مؤلف در کامل ، ج ۲ ، ص ۱۲۹ تنها به نام کتاب اشاره کرده و نقلی آورده که عمر و ابوبکر و معاذ جبل و سالم مولی حذیفه و ابو عبیده در مرگ جمله ویل و ثبور گویان بمرندند . نیز در ج ۲ ، ص ۱۳۲ سخن ابوبکر در وقت مرگ نقل شده است . نجاشی کتابی با عنوان قد فعلت فلاتلم برای مظفر بن محمد بلخی متکلم شیعی یاد کرده است (الرجال ، ص ۴۲۲ ، ش ۱۱۳۰) .

۴۰ . قصص الانبیاء / محمد بن عبدالله کسائی

از این کتاب با عنوان کتاب المبتدأ هم یاد شده است (طرائف ، ص ۱۷۹ و ۱۸۰) این کتاب در لیدن چاپ شده (۱۹۲۲ م) . و عماد طبری در تحفه ، ص ۲۱۰ و کامل ، ج ۱ ، ص ۱۴۳ این حدیث را آورده است : مکتوب علی ساق العرش لا اله الا الله محمد رسول الله ایدیه بعلی و نصرته بعلی .

۴۱ . کتاب بنی امیه / ابوبکر طاهر بن حسین بن علی السمان

السنی الحنفی

مؤلف در تحفه ، ص ۹۹ یک بار از این کتاب نقلی آورده که

تحفه، ص ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴. در کامل، ج ۱، ص ۲۴۹ از کتاب مؤلف طبری حدیثی نقل شده است. نیز در کامل، ج ۲، ص ۱۵۳، ۳۰۴.

۵۰. مشاهیر الصحابه / احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸)

قاعدتا باید مقصود احمد بن حسین بیهقی صاحب کتاب السنن و کتاب دلائل النبوه باشد. مؤلف نام او را احمد بن حسن بن حسین یاد کرده است! در میان آثار وی کتابی با نام فضائل الصحابه هست اما نامی از مشاهیر الصحابه نیست. (مقدمه دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۱۱، بیروت دارالکتب العلمیه ۷ج) مؤلف در تحفه/ ۱۳۹ و ۲۶۳ به نقل از فخر رازی از این کتاب حدیث من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه والى نوح في تقواه والى ابراهيم في خلته و ابي موسى في هيئته والى عيسى في عبادته فلينظر إلى علي بن ابي طالب را نقل کرده است. در کامل، ج ۱، ص ۹۰ همان حدیث آمده و نام کتاب به غلط در متن چاپی: احمد سقی «مشاهیر الصحابه» ضبط شده است. در کامل، ج ۲، ص ۲۰۴ آمده: احمد بن حسن بن حسین بیهقی گوید که معاویه بد کرد اما از ایمان بیرون نرفت به سبب عداوت و محاربه با علی. در ۲/ ۲۱۳ نام کتاب فضائل الصحابه آمده که ممکن است کتاب دیگری از وی باشد. در اربعین، ص ۱۱۷ هم آمده: «احمد بیهقی در ذکر صحابه آورده ...» در ادامه همان حدیث بالا نقل شده است.

۵۱. مشکل الآثار / طحاری

مؤلف در کامل، ج ۲، ص ۲۰۸ مطلبی از آن نقل کرده است. این کتاب در چهار مجلد چاپ شده است.

۵۲. مصابیح [السنة] / [حسین بن مسعود بغوی]

مؤلف موارد فراوانی از مصابیح نقل کرده، اما توضیح بیشتری از نام کتاب و نام مؤلف به دست نداده است. موارد نقل شده در تحفه عبارتند از: ص ۱۳۲: حدیث علی منی و أنا من علی. ص ۱۳۹: پرسش عباس از پیامبر (ص) برای بعد از وی و پاسخ رسول که فاشار الی علی. ص ۱۴۳: حدیث غدیر. ص ۱۴۵: سخن رسول در هنگام فرستادن امام علی در سریه ای: اللهم لا تمتنی حتی ترانی علیا. در ص ۱۴۶ بعد از نقل چند حدیث می نویسد: این جمله اخبار در مصابیح اهل سنت نوشته اند حجّت را و فضل عترت را. ص ۱۶۰: حدیث مواخات. ص ۱۷۱: حدیث اثنا عشر خلیفه. و پس از آن می نویسد: و امثال این چهار خبر در مصابیح مسطور است. کامل، ج ۱، ص ۱۰۵ شأن نزول آیه ام یحسدون الناس علی ما آتاهم ... موارد دیگر کامل عبارتند از: ج ۱، ص ۱۲۱ (دو مورد)، ص ۱۲۶ (دو مورد)، ص ۱۴۸، ص ۱۵۵ (دو مورد)،

ص ۱۳۷ درباره صالحان می نویسد: «و صالحان ملتی است در اصفهان و گویند ایشان خزاعیانند.» سماعانی ذیل عنوان صالحان می نویسد: صالحان محله بزرگی بوده در اصفهان. وی سپس نامی برخی از عالمان منسوب به آن محل را آورده که البته یادی از مؤلف مجتبی نشده است.

سماعانی نام کتاب را در همه موارد مجتبی ضبط کرده است. موارد نقل شده عبارتند از: «۱۲۹ در باره نزول آیه تطهیر درباره پنج تن آل عبا(ع): ص ۱۳۷: روایت لو اجتمع الخلائق کلهم علی حب علی بن ابی طالب لما خلق النار. ص ۱۳۷: روایت یا علی حبک حسنة لا تضر معها سيئة و بغضک سيئة لا تنفع معها حسنة. ص ۱۳۷: روایت من شک فی علی فهو کافر. ص ۲۱۰: درباره نزول آیه فان حبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین درباره امام علی(ع). ص ۲۱۲: روایت اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی علی بن ابی طالب. ص ۲۱۷: روایت لا تسبوا علیا ولا اهل البیت.

۴۷. کتاب محیط / قاضی القضاة

مقصود از قاضی القضاة قاضی عبدالجبار است و کتاب محیط نیز به چاپ رسیده است. مؤلف در کامل، ج ۲، ص ۲۲۵ با اشاره با نام کتاب و مؤلف به صورت بالا آورده است که امام علی(ع) پیش از قتل عمار هرگز ابتدا به قتال با ایشان نکرد.

۴۸. المستدرک علی الصحیحین / حاکم نیشابوری

مؤلف دوبار از این کتاب نقل کرده است. نخست تحفه، ص ۱۰۴ حدیث پیامبر (ص) درباره علی: انه لن یخرجکم من هدی ولن یدخلکم فی ضلالة. دیگر ص ۱۳۶ با این عبارت: در جمله کتب ایشان وارد است خاصه در صحیح حاکم که رسول (ص) فرمود: علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

۴۹. المسترشد فی الامامة / ابو جعفر محمد بن جریر طبری

مؤلف این کتاب از عالمان شیعی است و کتاب هم به چاپ رسیده است. عماد طبری چندین بار از این کتاب احادیثی نقل کرده است. موارد نقل در تحفه عبارتند از: ص ۱۴۳، ۲۱۷، ۱۲۹ (در این مورد از کتاب در نسخه چاپی با عنوان مرشد یاد شده که باید تصحیف باشد. چندین بار هم از «مؤلف طبری» یاد شده که بنا به قرائن محتوایی باید همین کتاب باشد. از جمله در

است: «... و صد و بیست هزار علویان و شیعه با ایشان مقتول شدند چنان که در **مقاتل الطالبيين** وارد شد. «همین مطلب در مناقب الطاهرين (برگ ۷۳ب) از مقاتل نقل شده است.

۵۸. الملل والنحل / شهرستانی

مؤلف سه مورد از این کتاب در تحفه، ص ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۴۸ نقل کرده که همه متن یک خبر است و آن این که ابوبکر با عمر گفت: البدار یعنی بشتاب قبل البوار پیش از آن که علی از عز او دفن رسول الله (ص) فارغ شود.

۵۹. المناقب / موفق الدین ابی المؤید محمد بن احمد (۵۶۸م)

مؤلف در کامل، ج ۲، ص ۲۰۷ می نویسد: «صدر الاثمه موفق بن احمد از علمای اهل سنت روایت کند که...» در ج ۱، ص ۲۳۳ و ج ۲، ص ۲۰۷ تنها عنوان صدر الاثمه آمده، اما نامی از کتاب به میان نیامده است. یک بار نیز در ج ۲، ص ۲۳۲ از صدر الاثمه ماوراءالنهری مطلبی نقل شده است.

۶۰. المناقب / ابوبکر احمد بن موسی مردویه اصفهانی (م رمضان ۴۱۰)

این کتاب یکی از آثاری است که عالمان شیعه از طریق مناقب امیر مؤمنان را فراوان نقل کرده اند. (بنگرید به: **اهل البيت في المكتبة العربية**، عبدالعزيز الطباطبائي، ص ۵۷۶، ش ۷۱۹) موارد نقل شده در تحفه عبارتند از: ص ۷۹: حدیث خمسة من معصومون أنا و علی و فاطمة و الحسن و الحسين.

همین نقل در ص ۱۳۰ هم تکرار شده است: ص ۱۳۷: این عبارت: ابوبکر احمد بن موسی مردویه اصفهانی در کتاب مناقب که تألیف اوست آورده که عبدالله عباس گفت که سی و سه هزار حدیث ناطق است در حق علی (ع). ص ۲۰۰: این عبارت: «ابوبکر بن مردویه گوید در مناقب خود که علی خود در آن مجمع هشتاد حجت خود ایراد کرد قبول نکردند.» همین نقل در ص ۲۲۹ هم آمده، اما به جای هشتاد، صد و هشتاد نوشته شده است. ص ۲۱۰: شأن نزول آیه فان حسبك الله هو الذي ايدك بنصره وبالمؤمنين درباره امام علی (ع). در کامل نیز مواردی که ممکن است برخی با واسطه باشد، از این کتاب نقل شده است: ج ۱، ص ۱۶۷، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۸؛ ج ۲، ص ۵۳ با این عبارت: «ابوبکر مردویه محدث مفسر اصفهانی در کتاب مناقب گفت...» گفتنی است که بنا به گفته ابن طاووس در **طرائف**، ص ۱۳۷ این کتاب مشتمل بر ۱۸۲ روایت در فضائل امیرالمؤمنین (ع) بوده است. (کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۹۵ نیز نک: **مجله تراثنا**، ش ۳۳، ص ۹۸).

این کتاب قابل بازسازی است. ابن حجر هم در الاصابه

ص ۱۶۵؛ ج ۲، ص ۲۱۱ (دو مورد) و ص ۲۶۲.

۵۳. مصباح / مؤلف؟

مؤلف در کامل، ج ۲، ۲۱۳ می نویسد: «صاحب مصباح از حکیم بن جبیر روایت کند که...» پس از آن حکایت منازعه ابوذر با معاویه را آورده است. ممکن است مقصود همان مصابیح شماره قبل باشد.

۵۴. المعالم في اصول الدين / فخرالدین رازی

در **كشف الظنون** از این کتاب فخر یاد شده (ص ۱۷۲۶) و گفته شده است که شاید همان **الاربعين في اصول الدين** او باشد. در فهرست آثار عماد طبری، کتابی در رد بر معالم فخر رازی دیده می شود. مؤلف در تحفه، ص ۲۴۱ نوشته است: باب نهم در آن که علمای سلف و خلف ایشان در حق صحابه گفته اند، چنان که در آخر معالم رمزی (کذا) است در این باب و غیره. در ص ۲۶۵ نیز آمده: در اثنای کتاب رمزی در هر باب گفته شد. تواند که بخشی از نقد کتاب معالم در همین باب نهم کتاب تحفه باشد. عجیب آن که در نسخه چاپی کامل هم در ج ۱، ص ۱۲۶ و ۳۰۴ از رمزی یاد شده است. پیش از این از **اربعين فخر رازی** هم یاد کردیم. در مناقب الطاهرين برگ ۵- الف بدون یاد از نام کتابی از فخر مطلبی نقل شده است.

۵۵. المعجزات / ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

مؤلف چندین صفحه از این کتاب را در مناقب الطاهرين (برگ ۱۵۷- الف و بعد از آن) نقل کرده با این عبارت: فصل من منتزعات من کلام ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی من اشیاء ذکرها فی کتابه **المعجزات**

۵۶. المغازی / ابان بن عثمان الاحمر

از این کتاب اثری بر جای نمانده و نقل هایی از آن در **اصلام السوری طبرسی** و کتاب های دیگر آمده که مؤلف این سطور مجموعه آنها را در کتابی با همین عنوان به چاپ رسانده است. مؤلف در مناقب الطاهرين (برگ ۴۶- الف) می نویسد: در کتاب ابان بن عثمان آمد که آوازه به آوازه افتاد که قتل محمد به مدینه رسید. فاطمه و صفیه عمه رسول الله و جمله زنان مهاجر و انصاری روی به احد نهادند.

۵۷. مقاتل الطالبيين / ابو الفرج اصفهانی

مؤلف در تحفه، ص ۱۷۶ از این کتاب یاد کرده و نوشته

ص ۱۵۹). کامل، ج ۱، ص ۱۴۷: اهل الذکر تفسیر به امام علی (ع) شده است؛ ج ۱، ص ۱۵۵: درباره فرار عثمان در احد؛ ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲: خساستگاری ابوبکر از فاطمه (س)؛ ج ۱، ص ۱۶۷: نقلی در فضائل امام علی (ع).

۶۴. نکت الفصول فی معرفة الاصول / منتجب الدین ابوالفتوح عجلی اصفهانی

از این کتاب در کشف الظنون یاد نشده، ولی عماد طبری موارد فراوانی از آن نقل کرده است. عنوان کامل کتاب در تحفه، ص ۲۰۰ و تعبیر ابوالفتوح هم در ص ۱۴۰ آمده است. موارد نقل شده در تحفه عبارتند از: ص ۱۰۴ حدیث پیامبر (ص) درباره علی: انه لن یخرجکم من هدی و لن یدخلکم فی ضلالة؛ ص ۱۳۸: حدیث من احب علیا فقد احبنی و حدیث ما کنا نهرف المناقین الا ... و بالبعض لعلی بن ابی طالب؛ ص ۱۴۱-۱۴۲: حدیث طبر؛ ص ۱۵۷: حدیث من شک فی علی فهو کافر؛ ص ۲۰۰: نقل مطلبی درباره ابن راوندی؛ ص ۲۰۶: پس از نقل این حدیث که عایشه و ابوبکر افضل زنان و مردان نزد رسولند، می نویسد: در نکت الفصول عجلی اصفهانی آمد که راوی حدیث عمرو عاص است و وی از فساق زمانه بود... پس از آن شکل صحیح حدیث را که علی و فاطمه دوست داشتنی ترین مردان و زنان نزد پیامبرند را از همان نکت الفصول نقل کرده است. همین نقل در کامل، ج ۱، ص ۱۲۱ از ابوالفتوح عجلی نقل شده است؛ ص ۲۵۲: سخن قاتلان عثمان که گفتند: قتلناه کافرا؛ همین مطلب در کامل، ج ۱، ص ۳۲۹ و اربعین، ص ۱۲۶ آمده است. اما موارد کامل، ج ۱، ص ۱۴۴: حدیث علی سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین؛ ج ۱، ص ۱۴۹: سخن رسول (ص) در وقت رحلت با فاطمه (س)؛ ج ۱، ص ۱۶۷: درباره ذی الشدیه؛ ج ۱، ص ۳۲۹: مؤلف می نویسد: و نیز صاحب نکت که از جمله نواصب است تا به حدی که نکتی دیدم - یعنی نسخه ای از نکت دیدم - که کاتب در آن اسم علی را امیر المؤمنین نوشته بود و او - یعنی عجلی - به راه عداوت حک کرده، لفظ علی تنها به جایش نوشته و به خط خویش برای شیوخ امیر المؤمنین فلان و امیر المؤمنین فلان نوشت.

○

بیست وهفت مورد از آن نقل کرده است (ابن حجر العسقلانی، شاکر محمود عبدالمنعم، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۲، ص ۱۵).

۶۱. منتهی المآرب [المآرب] / اصیل الدین عبدالله بن عبدالاعلی قطان اصفهانی

نام مؤلف با تکمیل آنچه در تحفه و کامل آمده به صورت بالا نوشته شده است. موارد نقل در تحفه عبارتند از: ص ۱۲۹: در شأن نزول آیه تطهیر در حق اهل بیت. ص ۲۱۰: در شأن نزول آیه: فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین. ص ۲۱۱: روایت: ما احتدی احد النعال وال ركب المطایا بعد رسول الله افضل من جعفر بن ابی طالب. ص ۲۱۲: روایت: یا علی انت الوزیر و الخلیفة فی الاهل و المال و المسلمین فی کل غیبة. ص ۲۱۲: روایت: اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی علی بن ابی طالب. ص ۲۱۲: خیر فرار عثمان در احد و بازگشت وی پس از سه روز. در کامل، ج ۲، ص ۱۶۷: روایتی در فضیلت امام علی (ع) آمده است.

۶۲. المنهاج / ابوالفتوح محمد الهمدانی
مؤلف یک مورد در تحفه، ص ۲۰۷ از این کتاب نقل کرده که طعنی بر ابوبکر است.

۶۳. نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین = تفسیر الشیرازی / ابوبکر محمد بن مؤمن شیرازی (زنده در قرن ششم)

مؤلف از این کتاب با عنوان یاد کرده است. نام مؤلف در متن چاپی تحفه، ص ۱۲۹ ابوبکر بن محمد موسی! آمده است. نویسنده صاحب کتاب نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین - علیه السلام - است که ابن طاووس و شماری از شیعیان از کتابش نقل کرده اند. از جمله عبدالجلیل رازی در کتاب نقض، ص ۲۱۲. (نک: کتابخانه ابان طاووس، ص ۴۸۸). مؤلف در تحفه چندین مورد از این کتاب نقل کرده است. ص ۱۲۹: در شأن نزول آیه تطهیر؛ ص ۱۳۷: حدیث علی خیر البشر؛ ص ۱۴۸: سخنی از شافعی در تفسیر آل؛ ص ۲۱۰: شأن نزول آیه فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره؛ ص ۲۱۲: حدیث رسول که فرمود: اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی علی بن ابی طالب؛ همسین مطلب در کامل، ج ۱، ص ۱۴۲ آمده است؛ ص ۲۲۵: آن که رسول فرمود که در شب معراج علی را زیر عرش یافت (همین نقل در کامل، ج ۱،